

تعبیری از حوریه در لوح مبارک حوریه

ژیلا شهریار

در آثار مبارکه الهیه به کزات از حوریه‌ای سخن به میان آمده است که جمال و کمالش اهل ملاءعلی را به اهتزاز می‌آورد، اما در همه این آثار، حوریه یک معنی خاص، مثل فرشته وحی الهی ندارد. در این مقال سعی می‌شود ضمن اشاره به معانی مختلفی که از این لفظ مستفاد می‌گردد، مفهوم خاص آن در یکی از الواح جمال مبارک بررسی شود.

این لوح مبارک که به لوح حوریه معروف است، در بغداد از قلم جمال قدم جلّ اسمه الاعظم نازل شده و در مجموعه آثار قلم اعلی، ج ۴ (طبع ۱۳۳۳ بدیع) ص ۳۵۰ - ۳۴۲ درج گردیده است. معانی مندرج در این لوح بسیار زیبا و لطیف است و هیکل مبارک با بیانی جذاب به وصف مقام خود و بلایای فوق طاقتی که متحمل شده‌اند اشاره می‌فرمایند.

جمال قدم «در این لوح به وقایع مهمه‌ای که در مستقبل ایام باید واقع شود اشاره فرموده‌اند.»^(۱)

حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند: (لوح ملاح‌القدس) که در آن لوح امنع اقدس، حضرت بهاءالله مصائب و بلایای آتیّه خویش را اخبار و (لوح حوریه) که در آن به حوادث و وقایع بعیدتری اشاره می‌فرمایند.^(۲)

با توجه به این که این لوح در بغداد و قبل از اظهار امر علنی حضرت بهاء الله نازل شده، اشارات هیکل مبارک به ظهور خود و عظمت آن و بلا یایی که تحمل می فرمایند کاملاً صریح و آشکار است.

هیکل مبارک در انتهای لوح می فرمایند این رویایی روحانی است که تعبیر دارد: «کذلک نقلی علیکم یا ملاً الفردوس من رؤیا البقاء عبّروا لی ان کنتم لرؤیا الزّوج تعبرون.»^(۳)

قبل از این که به استنباط شخصی در تعبیر این رؤیا پردازیم، مختصراً به مسائلی که در لوح مطرح شده، اشاره خواهیم داشت.

جمال قدم در ابتدای لوح، اشاره به اشراق شمس الوهیت، نورانی شدن انوار ربوبیت، روشن شدن ظلمات ملک و هستی یافتن جنت فردوس می نمایند. پس از آن حکم الهی به خروج حوریه ای تعلق می گیرد که در سراق قدس و حفظ مستور بوده و انوار جمال الهی را ظاهر می کند. حوریه ای که نفسی غیر خداوند بر او مطلع نیست و دامن عصمتش از عرفان ملاً اسماء پاک و طاهر است. با هر نگاه این حوریه اهل آسمان و زمین منصعق می شوند و عالم از انوار جمالش و حسن بهائش نورانی می گردد. در این هنگام، جمال قدم از شوق و وله خویش نسبت به این حوریه سخن می گویند و به تدریج حجاب از روی و موی او برمی دارند. زیبایی و رائحه خوش او عالم را به اهتزاز می آورد. جمال قدم ذکر الهی را از کلمات او می شنوند و اسم حق را از ترنمات او استماع می نمایند و مجذوب و شیفته لحن او می شوند و کلّ حجابات را از او کنار می زنند. حوریه با زیبایی تمام بر هیکل نور ظاهر می شود. هیکل قدم، حوریات بهشتی را ملاحظه می فرمایند که سرهایشان را از غرفات بیرون می آورند و در منظر و جمال او حیران می شوند و از جذبه لحنش واله و شیدا می گردند. در این جا، حوریه متوجه جمال قدم می شود و از ایشان می پرسد: شما چه کسی هستید؟ می فرمایند: بنده خدا و

پسر کنیز او. می‌گوید: آثار حزنی در شما می‌یابم که سراج سرور را در مشکات قلبتان خاموش نموده. بعد ایشان را قسم می‌دهد که او را از آن‌چه بر ایشان وارد شده، مطلع نمایند. جمال‌قدم درخواست او را اجابت نمی‌کنند و می‌فرمایند استطاعت شنیدنش را نداری. سپس او را قسم می‌دهند که به محلّ خودش در فردوس مراجعت نماید. همین‌که حوریّه حنین قلب مبارک و سوزش استخوان و اضطراب ایشان را می‌بیند، می‌پرسد: آیا مادری نداری که در بلائیت نوحه کند؛ یا خواهری که در قضایای تو گریه نماید؛ یا ناصری که در تنهایی یار تو باشد؟

هیكل قدم از او می‌خواهند چیزی نپرسد و فقط به قلبشان نظر کند تا آن‌چه می‌خواهد بر او ظاهر شود. حوریّه، زمانی طویل سرش را روی قلب مبارک می‌گذارد؛ اما حالش منقلب می‌شود و با حسرت و حزن در حالی که کبدش محترق شده، می‌گوید: «یموثُ اُمّک یا فتی» (ای جوان، مادرت بمیرد). هرچه جستجو کردم قلبی در تو نیافتم که از آن بر امرت مطلع شوم. حوریّه از شدت تأسّف گریه می‌کند بل ضجّه می‌زند و قسم می‌دهد که از آن‌چه بر هیكل مبارک وارد شده بگویند تا مصاحب مصائبشان باشد. بار دیگر می‌فرمایند: به کبدم نگاه کن شاید خودت از سرّ من آگاه شوی. اما حوریّه این بار نیز هر چه جستجو می‌کند، کبدی نمی‌بیند. قلب و کبد جمال‌قدم از شدت بلا یا ذوب شده و تحمّل چنین حمل سنگینی در حدّ طاقت هیچ بشری نبوده و نیست. در این‌جا، حوریّه بیشتر به مقام جمال‌قدم پی می‌برد و نگاهش همانند عاشقی است که جمال معشوق را نظاره می‌کند. رایحه محبوب را از ایشان می‌یابد و می‌پرسد: آیا این آزارها از اّمّت فرقان یا اهل بیان بر شما وارد شده؟ ای حسرت بر کلّ خلق! وقتی جمال‌قدم اقبال او را مشاهده می‌کنند، به نفس خودشان هدایتش می‌نمایند. همین‌که مقامشان بر حوریّه مکشوف می‌شود، ضجّه می‌زند و بر خاک می‌افتد. روح از او چنان فارغ می‌شود که گویی هرگز در او خلق نشده. بعد، حوریّات مطهرات به نوحه در می‌آیند و به قصرهایشان باز می‌گردند و آن‌چه را برای ایشان مقدر

شده و برای وجودشان خلق شده ترک می‌کنند و جمال قدم به تنهایی بر جسد او می‌ایستند و او را با اشک چشمشان غسل می‌دهند و در پیراهن خود کفن می‌نمایند. در این هنگام، فم مبارک را نزدیک گوش او می‌برند و او را به آنچه احدی قادر بر شنیدنش نیست در حق خود بشارت می‌دهند. همین که مقام خود را به او القا می‌کنند، از کلام الهی به اهتزاز می‌آید و به بشارتی مستبشر می‌شود که قابل ذکر نیست و به این خاطر جمال قدم او را به محلّ انس، مقامی که برایش مقدر شده عودت می‌دهند. و در انتها از ملا فردوس می‌خواهند که اگر معبر رویای روح هستند این رؤیا را تعبیر کنند.

لفظ حوریه

«کلمه حوریه، کلمه‌ای است عربی و لفظ حور به معنای بانوان سفید و زیبا که چشمان آنها حور است و در بهشت زندگی می‌کنند، می‌باشد. حور به معنای چشمانی است که سیاهی و سفیدی آن هیچ آلودگی ندارد و البته نزد اعراب این نشانه زیبایی بوده. حور و یا حوریه، دارای همان معنی است و در قرآن کریم^(۴) آمده است که در بهشت، حوریات عقیقه باکره در انتظار مؤمنین خواهند بود.»^(۵)

در اندیشه قدیم ایران و در آیین مزدیسنا، حوریه یا دئینا یا امشاسپندان، موجودات نورافشان پرفروغی هستند که وظیفه ارسال وحی یا بشارت یزدانی را به عهده داشته و یا مسئول حفظ انسان‌ها در کره خاکی هستند. ملاقات حضرت زرتشت با دئینا در یشت ۲۲، یادآور ملاقات حضرت بهاءالله با حوریه در سوره هیکل است. این موجودات پرفروغ، صفات الهی از خود بروز می‌دهند و برای درک بهتر معنویت مطلق الهی یا اهورایی تشخیص پیدا کرده‌اند.^(۶) در سوره النور قرآن کریم نیز خداوند به نور

آسمان‌ها و زمین تشبیه شده است. هاله نورانی دور تماثیل حضرت مسیح و دیگر انبیاء و اولیاء نیز بازگوکننده این صفات الهی و نورانیت هیاکل قدسی است.

مفاهیم مختلف حوریه در آثار الهی

در آثار حضرت بهاءالله، گاه اشاره به ملائکه مقربین یا حوریه شده است. از این لفظ، معانی انتزاعی مستفاد می‌گردد و رمزی از صفات ملکوتی است که در قالب زنی زیبا وصف شده است. در آثار عرفانی فارسی، این نوع استفاده از صور خیال بسیار رایج است. معمولاً در الواح مبارکه معنی خاص حوریه ضمن مطالعه لوح مفهوم می‌گردد. اما در بعضی الواح از جمله لوح مبارک حوریه که در قالب یک خواب زیبا بیان شده، اشارات رمزگونه بسیار لطیف و دقیق است و تعبیر آن در خود لوح بصراحه موجود نمی‌باشد.

یکی از معانی حوریه که در آثار الهی بسیار به آن اشاره شده، وحی الهی است. حضرت ولی‌ام‌الله پس از وصف شرایط سیاه‌چال و مسجونیت حضرت بهاءالله در باره حوریه چنین می‌فرمایند:

«... در چنین لحظه شدید و ساعت خطیر و رهیب (روح اعظم) الهی به نحوی که آن مظهر مقدس رحمانی خود تسمیه فرموده و در ظهورات زرتشت و موسی و عیسی و محمد به ترتیب به آتش مقدس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده، بر قلب اعز اصفایش متجلی شد و به صورت حوریه‌ای در مقابل آن هیکل بقا و سباح بحر بلا مصور و مجسم گردید.»^(۷)

«در سوره هیکل، شرح آن لحظات خفیه و دقایق رقیقه خطیره که (حوریه) معنوی نمودار (روح اعظم) الهی، من فی السموات و الارض را به بشارت

روح بخش بعثت و رسالت آن وجود اقدس مستبشر ساخت، به صورت این بیانات مبارکه نازل؛ قوله الاحلی: "فلما رأیت نفسی علی قطب البلاء سمعت الصّوت الابدع الابهی من فوق رأسی فلما توجّهت شاهدت حوریة ذکر اسم ربی معلّقة فی الهواء محاذی الرأس ورأیت أنّها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان يظهر من وجهها ونضرة الرّحمن تعلن من خدّها و كانت تنطق بین السّموات و الارض بندا تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشّر کلّ الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السّموات و الارض تالله هذا لمحبوب العالمین و لکن انتم لاتفقهون هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون و هذا لسرّ الله و کنزه و امرالله و عزّه لمن فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون" (۸)

مفاهیم ابتدای لوح حوریه با مضامین فوق شباهت زیادی دارد و این تعبیر را به ذهن متبادر می کند که منظور از حوریه در این لوح مبارک نیز حوریه و حی الهی باشد که در ادوار قبل به صورت های مختلف تعبیر و تشبیه شده و در این دور، در قالب یک حوریه زیبا جلوه گر شده است.

در قسمتی از لوح که حوریه به مقام جمال قدم پی می برد، منصعق می شود. مشابه این تعبیر در کلمات مبارکه مکنونه نیز وجود دارد که وقتی حمامات قدسی در دست کلاب ارض مبتلا بودند؛

«... حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الّا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت، حرف اول اسم از لسان جاری شد. اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون به حرف دوّم رسید، جمیع بر تراب ریختند و در آن وقت، ندا از مکنن قرب رسید، زیاده بر این جایزه ...» (۹)

در مقدمه کلمات مبارکه مکنونه، تبیینات حضرت عبدالبهاء و توقیعات حضرت ولی امرالله در باره این آیه کلمات مکنونه آمده است.^(۱۰) دو حرف گفته شده (ب) و (ه) هستند و اشاره به دو حرف اول نام مبارک حضرت بهاءالله، اسم اعظم الهی دارند. حضرت ولی امرالله در توقیعی خطاب به یکی از احببای بمبئی می فرماید:

«مقصود مبارک این است که آنچه در هویت این سه حرف مکنون و مخزون است، ظاهر نگشته و عالم کون هنوز استعداد و قابلیت ظهور و بروز تجلیات الهیه را بتمامها نیافته. به تدریج آنچه در هویت حرف ثالث که متمم اسم مبارک است، مستور و مندمج است، بر عالمیان ظاهر و مکشوف گردد فرمودند و در مقامی دیگر، مقصد، وصف بلائی وارد بر جمال مبارک است که از حد احصاء خارج و شمه ای از آن بر اهل عالم معلوم و مکشوف.»^(۱۱)

بنا بر این، اهل غرفات که طاقت شنیدن بلائی مبارک یا قابلیت ظهور و بروز تجلیات الهیه را ندارند، اهل عالمند، اما اشاره مستقیمی به مفهوم حوریه الهی در تبیینات فوق نشده است.

در لوح حوریه نیز جمال قدم به تدریج مقام خود را به حوریه می نمایانند و این امر می تواند به ظهور تدریجی هویت مظهر امر در عالم خلق اشاره داشته باشد. تعبیر دیگر حضرت ولی امرالله در کتاب دور بهائی این است:

«آیا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست؟»^(۱۲)

بنا بر همین تعبیر، لوح حوریه می تواند به ظهور تدریجی جمال قدم در این دور و استمرار ظهورات الهیه بعد از ایشان اشاره داشته باشد.

در آثار محققین بهائی نیز به کشف تدریجی اسرار الهی توسط مظهر ظهور در عالم خلق اشاره شده است؛ از جمله:

«جمال قدم این تمثیل بدیع را برای معرّفی ذات مقدّس خود و یا یکی از صفات و اسماء الهی به کار برده‌اند و در بعضی موارد هم از آن به عنوان تجسّم (روح اعظم) یاد فرموده‌اند و می‌توان گفت که مقصود از حوریه، حقیقت و جوهر امرالله است که در عالم خلق به وسیله مظهر ظهور الهی به صورتی تدریجی تجلّی می‌نماید و کشف نقاب از حقایق و اسرار ربّانی می‌کند؛ زیرا از حقایق مسلّم این است که رحمت الهی و فیض رحمانی از ازل شامل حال کائنات بوده است و یکی از دلایل این رحمت و عنایت، کشف حقایق و اسرار الهی بر حسب استعداد و قابلیت انسان و به نحو تدریجی است و نیز بیان و عرضه این حقایق معنوی در قالب صور محسوس و معقول با به کار بردن مثال‌ها و صنایع ادبی می‌باشد.»^(۱۳)

به تعبیری نیز حوریه به کلمه‌الله یا معانی و علمی اطلاق می‌شود که در قبل مستور بوده و مظهر امر اسرار آن را به تدریج ظاهر می‌نمایند و شراب سر بمهر ظهورات گذشته را می‌گشایند، چنان که حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند:

«تبارک هذا القرن الابدع البدیع الذی فیہ فک الرّحیق المختوم بانامل القیوم و کشف الحجاب عن الحقایق المودوعه فی کناز العصمة و خرجت حوریات المعانی من غرفات الکلمات و انکشف الاسرار و ظهرت البشارات و تحققت الوعود و النّبوات و انجلت الرّموز و الاشارات المستورة فی بطون الآیات من التّوراة و الزّبور و الانجیل و الفرقان و عن ورائهم احادیث سید المرسلین و ائمة الظّاهرین و صحف اولیاءالله و اخبار امناء سرّه و مصادر احکامه من الاوّلین و الاخرین.»^(۱۴)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی به زبان عربی در باره معانی مختلفه ملائکه توضیح می‌فرمایند. لفظ حوریه نیز در آثار مختلف به همین معانی آمده است:

یک معنی در مقام خلق بر کسانی اطلاق می‌شود که از شهوات مقدّس هستند و در کلّ صفات پروردگار عالمیان را پیروی می‌کنند و این اسم از باطن آنها و حقیقتشان حکایت می‌کند.^(۱۵) این مقام مؤمن است که قلب او عرش رحمان است.^(۱۶)

معنی دوم ملائکه، در مقام حقّ به انبیاء و رسل الهی اطلاق می‌شود و اشاره‌ای که در قرآن به ملائکه با دو یا سه یا چهار بال شده است، منظور شئون آیات و اقسام بینات مظاهر ظهور الهی است.^(۱۷)

معنی دیگر ملائکه، مشیّت الله و اراده نافذه اوست که علت خلق عالم است و این اسم به جمیع صفات الهیه اطلاق می‌شود.^(۱۸)

در مقامی دیگر، این اسم به احکام نازله از سماء مشیّت الهی اطلاق می‌شود که خداوند آن را سبب حفظ عالم قرار داده و موت و حیات به آن مقدر می‌شود و این ملائکه احکام، به اسامی مختلف در کتب الهی تسمیه شده‌اند؛ از جمله در مقام اخذ روح از مشرکین، عزرائیل و در مقام حفظ عباد از آفات، ملائکه حافظات نامیده می‌شود.^(۱۹)

حضرت عبدالبهاء در ادامه لوح، اشاره به بیان جمال قدم می‌نمایند که با تعبیری زیبا می‌فرمایند: جبرئیل به اراده مظهر ظهور خلق می‌گردد؛ یعنی همان هنگام که لسان عظمت می‌فرماید: «ای جبرئیل» به کلام او، جبرئیل خلق می‌شود.^(۲۰)

جمال قدم در لوح اشراقات به یکی از احکام الهی اشاره می‌فرمایند و امانت را هم چون حوریه یا طلعتی از طلعات فردوس وصف می‌کنند که زیبایی و تالّوایش عالم را نورانی می‌کند:

«انا نذکرک لک الامانة و مقامها عند الله ربک رب العرش العظيم انا قصدنا يوماً من الايام جزیرتنا الخضراء و لَمَّا وردنا رأينا انهارها جاریة و اشجارها ملتفة و كانت الشمس تلعب فی خلال الاشجار توجهنها الی الیمین رأينا ما لا یتحرک القلم علی ذکره و ذکر ما شهدت عین مولی الوری فی ذاک المقام الالطف الاشراف المبارک الاعلی ثم اقبلنا الی الیسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمة علی عمود من النور و نادت باعلی النداء یا ملأ الارض و السماء انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسنها و اجر لمن تمسک بها و عرف شأنها و مقامها و تشبث بذیلها انا الزینة الکبری لاهل البهاء و طراز العز لمن فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افق الاطمینان لاهل الامکان کذلک انزلنا لک ما یقرّب العباد الی مالک الایجاد»^(۲۱)

«در ادیان گذشته اعم از زردشتی، مسیحی و اسلام، ذکر فرشتگان خدا آمده است و چنان که نویسنده مقاله ای مفصل در دایرة المعارف بریتانیکا زیر عنوان (اعتقادات و اصول جزمی در مذاهب) تشریح کرده، گاه برای این فرشتگان تشخص قائل شده و آنها را به نام های مخصوص چون جبرئیل، عزرائیل، اسرافیل و غیر آن نامیده اند. شیطان هم در برخی کتب مقدسه، گویی واقعت عینی دارد و اهریمن در برابر اهورامزدا و ایزدان قرار می گیرد. امر بهائی برای اصطلاحاتی چون فرشته، دیو، شیطان، ابلیس و امثال آن معانی روحانی قائل است و این اصطلاحات را که در مراحل اولیه رشد فکری بشر برای تجسم (یعنی افراغ معانی مجرد در قالب های محسوس مادی) ضرور بوده به معنی صفات خوب یا بد می گیرد ... در آثار حضرت بهاء الله، گاه اشاره به ملائک مقربین و حوریه هست، اما در خود آثار تبیین و تفسیر آن به دست می آید که باز معانی انتزاعی مورد نظر است یعنی اشاره رمزی به صفات ملکوتی است و نه اشخاص مشخص عینی و این نکته شایان یادآوری است که در الواح حوریه حضرت بهاء الله حوریه به صورت زن تجسم ظهور الهی یعنی فیضان نور الهی

در مظهر ظهور حق است و بدین گونه، تصویر زن که در تورات بسیار منفی بوده، در آثار بهائی تصحیح می شود و البته باید متذکر بود که امر بهائی از جمله به مناسبت ولادتش در ایران، وارث میراث عرفان شرق هم هست و کاربرد تصاویر و تمائیل (صور خیال) برای افاده معانی لطیفه مجزده در آثار عرفانی بسیار سابقه دارد.^(۲۳)

هرچند بنا به تعبیر جناب راس وودمن در بعضی از الواح مبارکه به جنبه های زنانه حوریه از جمله ازدواج روحانی با مظهر امر اشاره شده و یا خصوصیت مادر بودن او مورد توجه قرار گرفته است؛^(۲۳) اما به نظر می رسد تعبیری که از ظاهر زیبای حوریه در این لوح شده، کاملاً رمزگونه و استعاری است و بیانگر خصائل زیبای روحانی حوریه است بدون توجه به جنسیت او.

«بر خلاف ادیان و مکاتب گذشته که در آنها مرد نماینده و نشانه بشریت بود و زن موجودی فرعی و ثانوی تلقی می گردید، در امر بهائی بالعکس، زن است که نشانه و رمز و نشانی از کمال مطلوب انسان بهائی است ... آثار مبارکه حضرت بهاء الله اگر چه تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد را نیز خاطر نشان می سازد؛ اما اساساً و در اغلب مواقع، مبین مفهوم عظمت و فخامت مقام زن به شکلی ما بعدالطبیعه است.»^(۲۴)

تعبیر حوریه در این لوح مبارک

با توجه به معانی مختلفی که حوریه می تواند در این لوح داشته باشد، سعی داریم نزدیک ترین تعبیر را برای آن بیابیم.

اولین تعبیری که با توجه به ابتدای لوح به نظر می رسد، این که حوریه، مشیت اولیه یا مقام حقیقی واحده مشترک در مظاهر ظهور الهی باشد. مشیت اولیه، اول خلق الهی

در این عالم و اول صادر از حق است؛ اما در این لوح مبارک، آن جا که حوریه خلق می‌شود، مسئول خلق ممکنات نیست و در زمان خلق او، مظهر ظهور الهی ناظر اوست. در حالی که اول خلق در عالم وجود، مشیت اولیه است و پس از آن، خلق مظاهر ظهور الهی به ظاهر ظاهر در عالم خلق اتفاق می‌افتد. به علاوه، مشیت اولیه یا حقیقت مظاهر ظهور الهی بر جنبه بشری و مصائب وارده بر ایشان محیط است؛ در حالی که حوریه پس از اراده جمال قدم از حقیقت مقام ایشان مطلع می‌شود. به همین دلیل، مقصود از حوریه در این لوح نمی‌تواند انبیاء و رسل الهی یا حقیقت واحده آنها باشد چون ایشان از ابتدای خلقت به مقام خویش واقفند.

به همین دلیل، اگر حوریه را نفس حضرت اعلیٰ بدانیم و به این قسمت لوح استناد کنیم که: «فلما توجهت بتمام کینونتی سمعت ذکر الله العلیٰ الابهی من نغماتها واسم الله العلیٰ الاعلیٰ من ترنماتها» عشق ورزیدن جمال قدم به ایشان و آشکار کردن تدریجی اسرار ظهورشان قابل توجیه است؛ اما عدم اطلاع حوریه از مقام حضرت بهاء الله در ابتدای لوح با توحید مقام انبیای الهی مطابقت تام ندارد. به علاوه در این قسمت لوح از حوریه، ذکر خداوند علیٰ ابهی و علیٰ اعلیٰ هر دو به گوش می‌رسد؛ یعنی او به حقیقت واحده در ظهورات الهی اذعان دارد. انصعاق حوریه در آخر لوح و هدایت حضرت بهاء الله نیز نمی‌تواند این مفهوم را به ذهن متبادر کند.

معنای دیگر حوریه (فرشته وحی الهی) است که زیبایی و جمال آن در الواح مشابه وصف شده است. حوریه‌ای که به حرکت او روائح محبوب در عالم منتشر می‌شود. بنا بر مضمون لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ملائکه وحی به کلمه مظهر امر خلق می‌شوند و اشکالی که در تعبیر قبل وجود داشت، پیش نمی‌آید. جناب فیروز براقی در مقاله خود چنین می‌نویسند:

«مضمون این الواح (حوریه و رؤیا) حکایتی کوتاه از ملاقاتی روحانی است که بین حضرت بهاء الله و فرشتگان حامل وحی الهی صورت می‌گیرد. توجه به گفتگوی این جان‌های پاک دو گونه احساس متضاد را در خواننده بیدار می‌کند: یکی احساس نشاطی بی‌نهایت جان‌پرور و هیجانی به غایت حیرت‌آور که از وصف پرشور صحنه دیدار برمی‌خیزد؛ دیگر احساسی به شدت غم‌انگیز که از پیش‌گویی حوریه بقا در شرح بلایایی که بر مظهر ظهور کبریا وارد خواهد شد، بردل می‌نشیند.»^(۲۵)

احساسی که از خواندن لوح حوریه دست می‌دهد به واقع چنین است؛ اما مضامین اواخر لوح، جایی که حوریه با شناخت مقام جمال‌قدم و بلایای نازله برایشان منصعق می‌شود و مجدداً حضرت بهاء الله به او روح حیات می‌بخشند و به جنت خویش عودت می‌دهند، با این تعبیر چندان مطابق نمی‌آید. به علاوه، در تمام طول لوح، اثری از نزول وحی از طریق حوریه یا فرشته وحی بر جمال مبارک به چشم نمی‌خورد و هیچ کلامی از جانب حق به واسطه این حوریه بر جمال‌قدم نازل نشده و افاضه حقایق الهی بر وجه عالمیان بر اثر انجذاب مشترک او و هیکل قدم صورت نگرفته است.

لحن حوریه در سوره هیکل که در ابتدای مقاله آمده است، کاملاً جنبه وحیانی دارد و عظمت و مقام جمال‌قدم را به عالمیان گوشزد می‌کند. حوریه به این مقام و عدم فهم ناس کاملاً واقف است: «خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا لمحبوب العالمین و لکن انتم لاتفقهون هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم.» اما چنین لحنی در هیچ جای لوح حوریه به چشم نمی‌خورد. حوریه تا اواخر لوح از شدت بلایای مبارک متعجب است و تحمل ایشان را می‌ستاید. بعد از انصعاق و حیات دوباره نیز به جایگاهی که برایش مقدر شده فرستاده می‌شود. با این وجود، این تعبیری بسیار نزدیک است که می‌تواند حقایق بسیاری را در مورد لوح مبارک روشن کند و استنباط شخصی محققین بهائی و تعبیرایشان در این مورد محترم است.

تعبیر دیگر، روح امرالله و حقیقت شریعت است که جمال قدم به تدریج پرده از اسرار آن برمی دارند. قسمت ابتدای لوح و زیبایی های حوریه و کشف تدریجی حجاب از او با این تعبیر موافق است؛ اما دلسوزی حوریه برای بلائی جمال قدم و شناخت تدریجی مقام ایشان و نیز مفاهیم انتهای لوح با این تعبیر قابل انطباق نیست.

تعبیر دیگر که به ذهن متبادر می شود مفهوم عرش است. در دیانت بهائی برای عرش مفاهیم مختلفی آمده است: (در مقامی هیکل مقدّس مظاهر الهیه است و جسم الطف اقدس ایشان و در مقامی امرالله و کلمة الله و نفس ظهور و ذات و نفس مظهر الهی و در مقام دیگر، اول من آمن است و اول من حضر و اول من بعث و اول من حمل و در مقامی به فرموده حق قلب الانسان^(۲۶) می باشد.)^(۲۷)

عرش، به معنی جسم مظهر ظهور در این لوح مبارک، اگر مصداق حوریه باشد، سؤال حوریه از وضعیت جسمانی مبارک و عدم آگاهی او و کشف حجاب تدریجی جمال قدم از حوریه قابل توجیه نیست. در باره معانی دیگر یعنی امرالله و نفس ظهور توضیح داده شد. معنی آخر نیز ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد.

تعبیر دیگری که وجود دارد و به نظر نگارنده بیشتر می تواند با وصف حوریه مطابق باشد، مفهوم (مؤمن) یا قلب مؤمن است که عرش رحمان نامیده شده است. مصداق این مؤمن، می تواند در رتبه اولی، اول من آمن و اول من حضر و اول من بعث و اول من حمل و در رتبه دیگر، سایر مؤمنین مقرب الهی باشد. بنا بر این تعبیر، لوح حوریه علاوه بر بیان شدت بلائی جمال قدم در آینده و عظمت ظهور مظهر امر الهی، مقام مؤمن و جایگاه او را در عالم خلق مطرح می نماید. با توجه به این که در هنگام نزول لوح، هنوز اظهار امر علنی حضرت بهاء الله اتفاق نیفتاده است، هر یک از مؤمنین مخلص دور بیان یا اهل فرقان می توانند مصداق حوریه در این روایا باشند. به این ترتیب، بیان حضرت ولی امرالله راجع به این لوح و وقایع مستقبل ایام روشن می شود. بلائی وارد

بر جمال قدم در دوران تبعید و سجن اعظم، درک مقام ایشان به وسیله مؤمنین و موت ایشان از اعتقادات گذشته و حیات ایمانی جدید با شناخت مقام مظهر ظهور الهی کلاً قابل توجیه و تعبیر خواهد بود.

حال، با توجه به این تعبیر، مفاهیم لوح را بار دیگر مرور می‌کنیم: با خلق مؤمن در عالم وجود، جنت فردوس هستی می‌یابد. به اعتقاد بهائی، بهشت، ایمان به مظهر ظهور الهی است. با ظهور جدید و خلق مؤمن، عالم تبدیل به بهشت می‌شود و نفوسی که به این مقام واصل شده‌اند، اهل جنت هستند. مؤمنینی چون جناب ملا حسین بشرویه‌ای اول مؤمن به حضرت اعلی که به فرموده جمال قدم اگر او نبود، خداوند بر عرش رحمانیتش مستوی نمی‌شد^(۲۸) و ظهور الهی بر اهل امکان اتفاق نمی‌افتاد. اهل عالم و ملائکه و حوریات فردوس که خودشان نفوس مؤمن به ظهور قبل هستند، از دیدن چنین نفوسی که خصوصیات باطنیشان عالم را نورانی می‌کند به وجد می‌آیند. جمال قدم نیز از دیدار این ملک مقرب به شرف می‌آیند و مقامش را می‌ستایند.

حضرت محمد در وصف حوریه در سوره الرحمن که اشاره به دو ظهور الهی در آینده دارد، از حوریاتی در دو بهشت سخن می‌گوید. زنانی زیبا که در سراپرده‌های خود مستورند و پیش از آن دست هیچ کس بدان‌ها نرسیده. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ»^(۲۹)

بنا به تعبیر جمال قدم در لوح حوریه، منظور از پاکی و عصمت این حوریات این است که ذیل عصمتشان از عرفان ملا اسماء پاک است. یعنی اینان مؤمنینی هستند که مقامشان و درجه ایمانشان بر ناس پوشیده است؛ اما با ظهور جدید وقتی به مقام مظهر امر پی می‌برند، جوهر و حقیقت وجودیشان مکشوف می‌گردد و مؤمن خالص از زاهد ریایی ممتاز می‌شود؛ قوله الامنع:

«تالله هذه لحوورية ما اطلعت بها نفس الا الله العلي الاعلى و طهر الله ذيل
عصمتها عن عرفان ملاً الاسماء في جبروت البقاء و جمالها عن ابصر من في
ملكوت الانشاء»^(۳۰)

جمال قدم با کشف خصائل حمیده این حوریه، به تدریج پرده از حقیقت وجودش برمی دارند و زیبایی های درونش را می نمایانند. به عبارت دیگر، ملاک و میزان ایمان و شرک با ظهور جدید تغییر می کند. چه بسا عالم دینی و نفوس به ظاهر متقی که در وقت امتحان ناخالصی وجودشان مشخص می شود و به ردای ایمان فائز نمی شوند و در قیامت که قیام مظهر ظهور جدید است، از اهل جحیم محسوبند و چه بسا نفوس عامی که به فیض ایمان به مظهر امر در اعلی درجه ایمان و عرفان قرار می گیرند؛ آن گاه پرده از وجه زیبا و باطن سلیمشان برداشته می شود و روائح ایمان و ایقانشان مشام مؤمنین را پر می کند. از کلامشان، کلام حق جاری است و ذکرشان در هر حین ذکر محبوب است.

جمال قدم بعد از این که وصف زیبایی های حوریه را می نمایند، با او مواجه می شوند. اولین چیزی که جلب توجه حوریه را می کند، بلایای وارده بر هیکل مبارک است. این مؤمن مخلص به جنبه بشری مظهر امر متوجه می شود و به سائقه درونی و فطرت پاکش متوجه جسم بشری هیکل قدم می شود. او به زودی درمی یابد که هیچ کس در عالم وجود، طاقت حمل این بلایا را ندارد. هر انسانی ممکن است با یک یا چند نوع بلای سخت در ایام حیاتش روبرو شود. اما جمال قدم وحده هر بلایی را از دوست و دشمن متحمل شدند و در راه حق، همه را به جان خریدند. از جمله، از دست دادن مال و ثروت، ترک مقام و منصب، تبعید به خارج از وطن، حبس و زنجیر، از دست دادن فرزند، استماع دشنام و تهمت، شهادت دوستان و پیروان، منع از ملاقات نزدیکان، در معرض سوء قصد قرار گرفتن و مسموم شدن، بی وفایی برادر، نقض عهد، یاران و منسوبین و ... از همه دردناک تر این که، محبوب عالمیان که همه پیروان ادیان،

سال‌ها انتظار ظهورش را می‌کشیدند به چنین مصائبی دچار شده بود. برای اتحاد و اتفاق عالم آمده بود و با دشمنی و کینه و بغض روبرو شده بود. این است که در این رؤیا، حوریه می‌بیند که قلب و کبد جمال‌قدم از شدت بلا ذوب شده و چنان صبری از خود ظاهر نموده که تا کنون در عالم نظیر نداشته است.

هرگاه جمال‌قدم در مؤمنین به ظهورات گذشته، جوهر صدق و صفا می‌یافتند، آن را اخذ می‌نمودند و به مقام هدایت مخصّص می‌فرمودند. (بدیع‌ها) را خلق جدید می‌فرمودند و به جایگاه واقعی خود که قرب الهی است، می‌رساندند. ابتدا مقام خود را بر ایشان آشکار می‌کردند. این نفوس با استماع کلام الهی موت را تجربه می‌کردند. موت از اعتقادات و سنن قبل و بیداری روحانی پس از آن. بسیاری از این نفوس که قبل از ایمان مورد توجه مؤمنین دیگر بودند، به محض تغییر عقیده تکفیر می‌شدند. چنان‌که در این لوح مبارک، زمانی که اهل غرفات و حوریات معلقات دیدند حوریه بر خاک افتاده، تنه‌ایش گذاشتند: «رجعن کلّهن الی قصورهنّ و سرادقهنّ و ترکن ما قدر لانسهنّ و خلق لذواتهنّ.» درک این مقام در واقع برای این نفوس نیز مقدّر شده بود ولی نتوانستند آن را بشناسند و با رجوع به محلّ خود و جایگاه سابق خود را از مقدّرات الهی محروم نمودند. در این هنگام، جمال‌قدم روح جدیدی در کالبد حوریه دمیدند و حیات تازه‌ای به وی عنایت کردند و او را به مقزّ اصلی خود که قرب مظهر ظهور است، هدایت نمودند. جمال‌قدم می‌فرمایند:

«... در حین ظهور مظهر کلیّه، قبل از آن‌که آن ذات قدم خود را بشناساند و به کلمه امریه تنطق فرماید، عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم‌چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه، چه که در آن حین، قبض روح از کلّ ما یصدق علیه اسم شیء می‌شود...»^(۳۱)

طبق بیان فوق، قبل از اظهار امر علنی جمال قدم نفی وجود از کل شیء می شود؛ گویی که همه مرده اند و بعد از اظهار امر، حیات بسته به عرفان است. آن که شناخت، زندگی حقیقی یافت و هر که محجوب ماند، نزد حق مرده بل معدوم خواهد بود.

«این ساعت دقیق بین پایان یک ظهور قدیمی و افتتاح یک ظهور جدید، لحظه ای است که در ابتدا یک مرگ است، تسلیم یک روح به خداوند و یک تولد دوباره به شیوه ای ثبت می شود که کاملاً ورای ادراک ما باقی می ماند...»
(ترجمه) (۳۲)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح مبارکه بیانی به این مضمون می فرماید:

«یا جواد، فطوبی لک بما فزت بما لا فاز به احد قبلک. تالله الحق بک قرت عیون اهل ملاً الفردوس و لکن الناس هم لایعرفون. تالله لو نعرفک العباد لیضطربن النفوس و یزلن الاقدام و ینصعقن هیاکل الغرور و یخرن علی وجه التراب و یجعلون اصابع الاعراض فی آذانهم لئلا یسمعون.» (۳۳)

مخاطب این لوح و دیگر مؤمنین جان فشان امر الهی می توانند مصادیق بارز حوریه در این لوح مبارک باشد. نفوسی که به اهل بهاء موسومند و به فرموده مبارک:

«... حق شاهد و گواه که این جمع قره عین خلقتند و نور دیده ابداع و فطرت. به وجود آنان عوالم الهی زینت یافته و لوح محفوظ سبحانی به طراز بدیع مطرز گردیده است.» (۳۴)

با این تعبیر شاید بتوان حضرت عبدالبهاء را بهترین مصداق حوریه در این لوح مبارک دانست. ایشان قبل از اظهار امر علنی هیکل مبارک به مقام ایشان واقف شدند و در تمام ایام حیات یار و یاور حقیقی جمال قدم بودند و آئینه تمام نمای صفات و خصائل الهی در این عالم محسوب می گردیدند. حضرت عبدالبهاء مبین منصوص

حضرت بهاءالله من طاف حوله الاسماء، مظهر عبودیت صرفه و خلوص محض و همیشه مورد عنایت و محبت خاص جمال قدم بودند.

مقام مؤمن

لفظ مؤمن در هر دور به کسی اطلاق می‌شود که به خدا و آیات او ایمان داشته باشد و قلبش به وحدانیت الهیه شهادت دهد و لسانش به فردانیت حق گواه باشد. جز به اذن الهی کلامی نگویید^(۳۵) و شئونات خود را در شئونات حق معدوم نماید^(۳۶) چنین نفسی است که به فرموده مبارک «از همه روی زمین بهتر و پسندیده‌تر است» و به همین لحاظ مؤمن واقعی مثل کبریت احمر کمیاب است^(۳۷) و خداوند علت خلقت را خلق مؤمن ذکر می‌فرماید.^(۳۸)

مقام مؤمن در امر مبارک بی‌نهایت ستوده شده است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«بعد از صعود روح به جنات لا عدل لها ... از برای مؤمن مقاماتی خلق شده
فوق آن چه استماع شده از بدایع نعمت‌های بی‌منتهای الهی که در جنّت‌های
عزّ صمدانی مقدر گشته.»^(۳۹)

این بدایع نعمت‌ها که در جنّت‌های الهیه برای مؤمن مقدر شده، یادآور محلّ انس است که جمال قدم حوریه را به آن عودت می‌دهند. محلّی که برای آن خلق شده است.

مقام مؤمن چنان است که اگر ناس آن را درک کنند، از شدت شوق هلاک می‌شوند و این مقام بر خود ایشان آشکار نمی‌شود زیرا در این صورت تاب تحمل این عالم را نخواهند داشت و هر لحظه آرزوی وصول به ملکوت اعلی می‌نمایند. جمال قدم می‌فرمایند:

«قسم به حزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقل
 مِنْ سَمِّ اِبْرَه از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود، جمیع از شوق هلاک شوند. این
 است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده.»^(۴۰)

این مطالب یادآور قسمتی از لوح حوریه است که جمال قدم فم مبارک را نزدیک گوش
 او می‌برند، او را به آن چه احدی قادر بر شنیدنش نیست در حق خودش بشارت می-
 دهند.

توجه به وجوه مختلف آثار الهیه و معانی عمیق لانهایی مندرج در آن هر کس به
 اقتضای فهم و درک خود و به اقتضای گذر زمان می‌تواند تعبیری زیبا از این لوح منیع
 داشته باشد. امید است نویسنده با جسارت در ورود به این ساحت، تنها فتح بابی
 نموده باشد بر غور و غوص بیشتر در بحر معانی این اثر مهیمن و زیبا. اما آن چه مسلم
 است این که تعبیر این لوح کار هر کسی نیست و به سادگی نیز امکان پذیر نمی‌باشد.
 این است که می‌فرمایند: کذلک نلقى علیکم یا ملاً الفردوس من رؤیا البقاء عبّروا لی
 ان کنتم لرؤیا الرّوح تعبرون. چه کسی می‌تواند ادعا کند از اهل فردوس و یا معبر رؤیای
 روح است؟ استغفرالله ذهن ما کجا و عظمت آیات او کجا؟ شاید هم چون بسیاری از
 آیات دور قبل کشف حقایق چنین الواحی نیز در دور بعد توسط ظهور جدید الهی
 صورت گیرد؛ اما تا آن زمان هر کس می‌تواند به فراخور درک و استعداد خود و میزان
 تفکر و تعمق در لوح از این بحر زخار الهی بهره‌ای برگیرد و عدم فهم دقیق همه حقایق
 آن مانعی برای کنکاش و تفکر هر چه بیشتر نخواهد بود.

یادداشت‌ها:

۱. عبدالحمید اشراق خاوری، گنج شایگان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع، ص ۲۰

۲. حضرت ولی‌ام‌الله، قرن بدیع، ج ۲، فصل هشتم، «تبعید حضرت بهاء‌الله به عراق عرب (بقیه)»، ص ۲۸۹
۳. مضمون بیان مبارک: (این چنین القاء می‌کنیم بر شما ای گروه فردوس از رؤیای بقا، تعبیر کنید آن را برای من اگر شما تعبیر کننده رؤیای روح هستید.)
۴. سورة الرحمن، آیه ۷۲ «حور مقصورات فی الخیام»
۵. سناء علی‌زاده روحانی، «مروری بر مضامین سورة البیان»، سفینه عرفان، دفتر دهم، ص ۱۴۹
۶. رجوع کنید به مقاله انگیزه «حوریه» یا «دینا» و «دین» و رد پای مزدیسنا در لوح ملاح القدس، از کامران اقبال، سفینه عرفان، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۱۰
۷. حضرت ولی‌ام‌الله، قرن بدیع، ج ۲، فصل ششم، «ولادت امر بهائی»، ص ۲۱۸ - ۲۱۷
۸. حضرت ولی‌ام‌الله، قرن بدیع، ج ۲، فصل ششم، «ولادت امر بهائی»، ص ۲۱۹
۹. کلمات مبارکه مکنونه، آیه ۷۷
۱۰. صفحات ۲۳ تا ۱۸ مقدمه کلمات مکنونه عربی و فارسی
۱۱. همان جا، صفحات ۱۶ و ۱۷
۱۲. توقيع دور بهائی، نشر سوّم، لانگنهاين - آلمان غربی، ۱۴۴ بدیع، ۱۹۸۸ میلادی، ص ۳۶
۱۳. مروری بر مضامین سورة البیان، سناء علی‌زاده روحانی، سفینه عرفان، ج ۱۰، ص ۱۴۹
۱۴. توقيعات مبارکه خطاب به احبّای شرق، ص ۸۴
۱۵. مائده آسمانی، ج ۲، ص ۴۶ - ۴۳
۱۶. فاعلم بانّ له معان شتی وفي مقام الخلق يطلق على الذين قدّست اذیالهم عن الشّهوات و يتبعون ربّ السموات في كلّ الصّفات وهذا الاسم يطلق على باطنهم و يحكى عن سزهم و حقیقتهم و اولئك الذين يذكرهم الله في آیاته و یسمیهم باسما شتی
۱۷. وفي مقام الحقّ يطلق على انبياء الله ورسله كما قال تبارک و تعالی في القرآن الكريم الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائكة اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع و قد اراد ربّ العزة من الاجنحة في هذه الآیه شؤون الآيات و اقسام البینات الّتی بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الى معدن الرّشاد و هداية الخلق الى جنة الحبّ و الوداد.

۱۸. مقام یطلق هذا الاسم على مشیة الله النافذة و ارادته المحیطة الكاملة لانها هی علة خلق العالم و سبب تَمَمِّص قمیص الوجود هیكل العدم و انّ هذا الاسم یطلق على جمیع الصفات الالهیة.

۱۹. و فی مقام یطلق هذا الاسم على احكام نزلت من سماء مشیة الرحمن و جعلها الله السبب الاعظم لحفظ العالم و قدّر بها الموت و الحیاة و انّها هی فی مقام اخذ الروح عن المشركین تسمى عزرائیل و فی مقام حفظ عباد الله عن الآفات تسمى ملائكة حافظات و فی كلّ مقام تسمى فی الآیات الالهیة باسم مخصوص و لا یقدر العاقل ان یشكّ و یضطرب من اختلافات الاسماء الّتی نزلت فی كتب الانبیاء.

۲۰. وائی فی هذا المقام اکتب لك ما نزل من جبروت الله العزیز الجمیل فی جواب من سئل ربّه الجلیل من جبرئیل قوله جلّت عظمته و علّت قدرته (و اما ما سئلت من جبرئیل اذا جبرئیل قام لدى الوجه و یقول یا ایها السائل فاعلم اذا تكلم لسان العظمة بكلمته العلیا یا جبرئیل ترانی موجوداً على احسن الصّور فی ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلك ان ربك لهو المقتدر القدیر).

۲۱. اشراقات، ص ۷۳ - ۷۲

۲۲. پژوهش نامه، ش ۹، مقاله مقدّمه ای بر روحانیت بهائی، شاپور راسخ، ص ۵۵

۲۳. رجوع کنید به: Ross Woodman "In the Beginning Was the Word" The journal of Baha'i studies 5/4/1994 p:33 - 57

۲۴. «سیمای زن در آثار بهائی»، دکتر نادر سعیدی، خوشه های از خرمین ادب و هنر، ج ۷، ص ۲۶۶ و ۲۶۷

۲۵. «ساختارهای نمادین در بیان پیامبران»، ص ۲۱، پژوهش نامه، ش ۷، ص ۶۶

۲۶. حضرت عبدالبهاء در باره یکی از معانی ملائکه می فرماید: «فاعلم بانّ المراد من العرش هو قلب الانسان كما تغزّد عندلیب البقاء و ورقاء العماء قلب المؤمن عرش الرحمن.» (مائدة آسمانی، ج ۲، ص ۴۴)

۲۷. نوزده هزار لغت ذیل کلمه عرش، ص ۵۱۲

۲۸. کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۴۸: «و اما در این ظهور اظهر و سلطنت عظمی، جمعی از علمای راشدین و فضیلا کاملین و فقهای بالغین از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و به عنایت عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در سبیل جانان گذشتند. بعضی از اسامی آنها ذکر می شود که شاید سبب استقامت انفس مضطربه و نفوس غیر مطمئنّه شود. از آن جمله جناب

ملا حسین است که محل اشراق شمس ظهور شدند. لَوْلَاهُ مَا اسْتَوَى اللهُ عَلَى عَرْشِ رَحْمَانِيَّتِهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ عَلَى كُرْسِيِّ صَمْدَانِيَّتِهِ ...»

۲۹. قرآن، سورة الرحمن، آیه ۷۴

۳۰. آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۳۸۱-۳۸۰

۳۱. اقتدارات، ص ۷۳

۳۲. Ross Woodman "In the Beginning Was the Word" The journal of Baha'i studies 5/4/1994 p:35

۳۳. پیام بهائی، شماره ۳۳۷، ص ۱۲ و این لوح مبارک در صفحه ۲۰۷ مجموعه منتخبات آثار حضرت بهاءالله به زبان انگلیسی که ترجمه قلم معجز شیم حضرت ولی محبوب امرالله است، فقره ۱۰۳ ثبت شده است.

مضمون بیان مبارک: (مبارکی تو ای جواد، چون که نائل شده‌ای به آن چه که هیچ نفسی قبل از تو به آن نائل نشده بود. قسم به حقیقت ازلی، به واسطه تو، عیون اهل فردوس برین شادمان شد؛ اما خلق به کلی غافلند. اگر مقام تو را افشا کنیم، قلوب مردمان مضطرب می‌شود و اقدام آدمیان می‌لغزد و اهل غرور و استکبار مدهوش شده، بر زمین می‌افتند و از ترس استماع، انگشت غفلت بر مسامع خود می‌نهند).

۳۴. ظهور عدل الهی، ص ۱۵۹ - ترجمه مصوب

۳۵. إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَسْتَكْبِرُوا عَلَى اللَّهِ وَأَجْبَائِهِ ثُمَّ اخْفِضُوا جَنَاحَكُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَتَشْهَدُ قُلُوبُهُمْ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِفِرْدَانِيَّتِهِ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ كَذَلِكَ نُنْصَحُكُمْ بِالْعَدْلِ وَنَذَكِّرُكُمْ بِالْحَقِّ لَعَلَّ تَكُونُونَ مِنَ الْمُتَذَكِّرِينَ. (الواح نازله خطاب به ملوک و سلاطین، سورة الملوک، ص ۱۱۶)

۳۶. «نفس یک مؤمن که شئون خود را در شئون حق معدوم نموده، عندالله از همه روی زمین بهتر و پسندیده تر است.» (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۸۰)

۳۷. أَيْتِنُ بِأَنَّ الْمُؤْمِنَ فِيكُلِّ الْأَعْهَادِ لَمْ يَكُنْ إِلَّا كَالْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ وَ هَذَا مَا نُزِّلَ حِينَئِذٍ مِنْ سَمَاءِ الرُّوحِ عَلَى أَفْنِدَةِ الْأَبْرَارِ. (لثالی حکمت، ج ۳، ص ۱۳)

۳۸. «مقصود از آفرینش، وجود و حیات او (مؤمن) بوده؛ و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و هم چنین مؤمن، باقی و حی بوده و خواهد بود و لم یزل و لا یزال

طائف حول مشیت الله بوده، و اوست باقی به بقاء الله و دائم به دوام او و ظاهر به ظهور او و باطن به امر او.» (دریای دانش، ص ۱۶۴)

۳۹. امر و خلق، ج ۱، ص ۲۸۰ و نیز می فرمایند: «بعد از ارتقاء مؤمنین از این دنیا به جنّات لا عدل لها وارد و به نعمت های لایحصری متنعم و آن جنان ثمرات افعالی است که در دنیا به آن عامل شده اند.» (آیات الهی، ج ۲، ص ۲۴۸، نوزدهم شهرالعلم، ۳ نوامبر)

۴۰. مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، ص ۱۵۵ و نیز می فرمایند: «اگر الیوم مقامات نفوس مؤمنه ذکر شود بیم آن است از فرط سرور بعضی هلاک شوند. نقطه بیان می فرماید: «نطفه یک ساله یوم ظهور او اقوی است از کل من فی البیان.» (آیات الهی، ج ۱، ص ۴۳، اول شهرالجمال، ۲۸ آوریل)